

Legal Indicators of Beneficiary Recognition in Environmental Lawsuits in Iran

Abstract

Undoubtedly, the environment is the bedrock of human individual and social life. The purpose of this study is to extract legal tools and look at the hidden angles and gaps of environmental law to enable the establishment of a broad interpretation of the stakeholder position in order to be able to file environmental claims regardless of climate and nationality. Violation of the environment should also be legalized. In the field of environment and at the macro level, most environmental damages are issued with a legal permit. It is also possible to file an environmental claim if the claimant has proven damages. The existence of these two obstacles at the macro level either does not allow the principle of prevention to be fully established, or does not allow for damages and, through the first, environmental protection. If the outcome of accepting the right to the environment and a broad interpretation of the stakeholder position makes the possibility of providing this protection and damages a share, it will reciprocally make governments more accountable and, of course, more cautious in formulating legislative policies, implementing laws and judicial measures. It also increases the ability of individuals and non-governmental organizations to protect the right to the environment and demand environmental damage.

Keywords: Legal Index, Beneficiary, Environmental Claims, Right

شاخص های حقوقی تشخیص ذینفع در دعاوی زیست محیطی ایرانمحمدعلی رضایی آهنگرانی^۱منصور پور نوری^۲سید عباس پور هاشمی^۳داریوش کریمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۶

چکیده

بی تردید محیط زیست، بستر حیات فردی و اجتماعی انسان است. هدف این تحقیق استخراج ابزارهای حقوقی و نگاه به زوایای ناپیدا و مشکلات حقوقی محیط زیست است تا تفسیر موسع از جایگاه ذینفع را در جهت امکان طرح دعاوی زیست محیطی را فارغ از تعلقات اقلیمی و تابعیتی فراهم کرده مزید بر اینکه نه تنها ورود خسارت بلکه تعرض به محیط زیست هم قانون انگاری شود. در حوزه محیط زیست و در سطح کلان، عمده خسارتهای زیست محیطی با مجوز قانونی صادر می گیرد. همچنین طرح دعاوی زیست محیطی در صورتی امکان پذیر است که مدعی، ورود خسارت به خود را ثابت کرده باشد. وجود این دو مانع در سطح کلان، یا اجازه استقرار همه جانبه اصل پیشگیری را نمی دهد، یا امکان مطالبه خسارت و به طریق اولی صیانت از محیط زیست را اعطاء نمی کند. در صورتیکه برآیند پذیرش حق به محیط زیست و تفسیر موسع از جایگاه ذینفع امکان تدارک این صیانت و خسارت را سهم الوصول کرده، متقابلاً دولتها را در تدوین سیاستهای قانونگذاری، اجرای قوانین و تدابیر قضایی، پاسخگوتر و البته محتاط تر می کند. همچنین توان اشخاص و سازمانهای مردم نهاد جهت صیانت از حق به محیط زیست و مطالبه خسارتهای زیست محیطی را می افزاید.

کلید واژگان: شاخص حقوقی، ذینفع، دعاوی زیست محیطی، حق

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت محیط زیست - حقوق محیط زیست، گروه حقوق محیط زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۳ عضو هیات علمی و رییس موسسه تخصصی حقوق بین الملل کانادا، تورنتو، کانادا^۴ گروه حقوق محیط زیست، دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حق به محیط زیست سالم به عنوان یک حق ضروری در حقوق بشر است، اما تاکنون به شناسایی کامل دست نیافته است. توجه ویژه به این حق موجب شناخت ظرفیت های حقوقی در تمام جوانب مدنی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شده است. دعوای این زمینه مانند حقوق مدنی و سیاسی علیه دولت های ملی در محاکم ملی، و مراجع فراملی همانند دیوان حقوق بشر در اروپای و سایر مراکز نظارتی سازمان ملل کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی مبارزه با تبعیض طرح و پیگیری شده است. اما حق به محیط زیست به عنوان بخشی از قواعد عام الشمول به این اعتبار که در مقابل همه اشخاص حقیقی و حقوقی قابل مطالبه باشد، مورد استقبال قرار نگرفته و رویه قضایی مستحکمی در این خصوص شکل نگرفته است. با این وجود حق به محیط زیست به خاطر ماهیت و طبیعت خود قابل مرزبندی با حقوق نسل اول به لحاظ چگونگی طرح دعوی و خسارات قابل مطالبه می باشد از جنبه شکلی، دعاوی مربوط به حق به محیط زیست به صورت دسته جمعی قابل طرح می باشد و به لحاظ ماهیتی، نسل حاضر دارای سمت قانونی برای اقامه دعوی به جای نسل آتی می باشد. با وجود این، در شرایطی که خسارات وارده به حق فردی به خاطر رعایت و احترام به حقوق و منافع عمومی ضرورت داشته است، دعاوی ناشی از نقض حق فردی محیط زیست غیر قابل استماع تشخیص داده شده اند. بررسی رویه دولت ها و رویه قضایی نشان می دهد که حق به محیط زیست برای شناخته شدن به عنوان یکی از جنبه های ((نسل سوم حقوق بشر))، تاکنون با مشکلات روبروست و این مانع به جهانی شدن این حق مربوط می شود و نه نفس این حق همانطور که گفته شد، این حق آن گاه که به مثابه بخشی از حقوق نسل های اول یا دوم یا زمینه آنها تلقی می شود، به اعتبار قوام یافتگی این دو دسته از حقوق، مورد توجه و اجرا قرار می گیرد ولی زمانی که به صورت حق مستقل از حقوق همبستگی محسوب شود، این مانع و چالش به وضوح بروز و ظهور می یابد.

فارغ از وضعیت حقوق بین الملل، جلوه های این حق در قانون اساسی کشورمان نیز قابل توجه است. اولاً بهره مندی از محیط زیست پاک، حق اصلی شهروندی است همچنین تکلیفی برای همگان (کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی) است. ثانیاً: واضعین قانون اساسی که عمدتاً به بیان شالوده و بنیادهای حقوقی کشور می پردازند و بیان امور مجاز یا ممنوع را به قانون عادی محول می کنند، در این اصل به صراحت «فعالیت های اقتصادی و غیر آن که موجب تخریب غیرقابل جبران محیط زیست شوند» را ممنوع نموده است. این رویکرد، حاکی از آن است که نه تنها عموم، مخاطب این اصل هستند؛ بلکه کلیه نهادهای حکومتی از جمله نهاد قانونگذاری نیز موظفند مرزی را که این اصل با محوریت ضرورت حفاظت محیط زیست به عنوان بستر توسعه همه جانبه مقرر نموده، در دورنمای کارکردهای خود را در تمامی حوزه ها نظیر فن آوری زیستی مورد توجه قرار داده و به عنوان فصل الخطاب رعایت نمایند.

در واقع، قانون اساسی، حفاظت محیط زیست را از دریچه «حق» و «تکلیف» عمومی می نگرد، همچنان که اسلام نیز تخریب محیط زیست را نتیجه نشناختن حقوق بشر و انجام ندادن وظایف انسان ها می داند. حقوق داخلی و بین الملل محیط زیست و حقوق آزادیهای اساسی و شهروندی کشورها، عرصه ای همگرا از تاکید بر جنبه های تلافی یافته حق بر محیط زیست را که هم متکی بر عناصر و هنجارهایی در هر یک از محیط های هنجاری زیست محیطی و همچنین هنجارهای حقوق بشری و شهروندی است، به رسمیت شناخته اند. در شرایطی که جامعه بین المللی هنوز آمادگی گذار و تحول اساسی به سوی عادلانه سازی روابط میان انسانی و میان دولتی را ندارد و چالش های نرم فراروی امنیت عمومی و انسانی روز به روز در اثر فقر، نابرابری و بی عدالتی های مختلف در حال افزایش و رویش قارچ گونه است، به سختی می توان حق محیط زیست را آنگونه که حقوق دیگر اولیه مدنی و سیاسی مورد حمایت هستند، در گستره حمایت بین المللی و ملی قرار داد. ضمن اینکه بدون

شک هنوز هم در برخی جوامع اندیشه توسعه پایدار یا جان‌یافته و یا به مثابه جزئی از راهبردهای سلطه و ممانعت از توسعه همه جانبه صنعتی و اقتصادی کشورهای جنوب تلقی می‌گردد. سخن آخر اینکه در صورتی که وضعیت عصیان‌گری بشر در طبیعت به سبکی که اکنون به اوج خود رسیده است، ادامه یابد، آینده ناگواری پیش روی آن خواهد بود؛ آینده‌ای که از تهدیدهای جدی برای بقا حکایت دارد. در چنین افقی که چالش‌های مفهوم شناختی، ارزشی و جهانی شدن حقوق از یک سو و بی‌توجهی یا کم‌توجهی‌های بشر به ارزشهای دینی و اخلاقی ناظر بر تعالی انسان و اجتماع ملموس است، حمایت از داشتن محیط زیست سالم برای بقای بشر (و فراتر از رفاه وی)، توجیه بیشتری دارد و البته حقوق، اخلاق و دین، مجاری اصلی گذار به این چشم انداز خواهند بود.

گفتار اول: بررسی جایگاه ذی نفع در اقامه دعاوی زیست محیطی

اتفاقی که در اغلب دعاوی زیست محیطی روی می‌دهد آن است که رویدادی منجر به آسیب رسیدن به محیط زیست و جمع‌کنندگی از مردم می‌شود و در این میان چه بسا آسیب دیدگان مستقیم حادثه، بنا بر دلایل مختلف، قادر به طرح دعوا نباشد. در این صورت، این پرسش پیش می‌آید که آیا آسیب‌های وارده به محیط زیست باید مفعول بماند؟ بنابراین، یکی از نگرانی‌های به حق جامعه جهانی دایره اشخاص ذی نفع برای طرح دعوا در رابطه با آسیب‌های زیست محیطی است.

بند اول: مفهوم نفع حقوقی و داشتن سمت

این موضوع امری بدیهی است که در هر نظام توسعه یافته باید مکانیسمی برای سنجش قانونی بودن امکان طرح دعوا وجود داشته باشد. ضمن آنکه با احراز ذی نفع بودن شخص، دیگر، نوبت به احراز سمت نمی‌رسد. مسموع نبودن دعوا به لحاظ فقدان ذی نفعی خواهان برگرفته از حقوق فرانسه است که موجب عدم استماع دعوا تلقی شده است (شمس، ۳۲۱، ۱۳۸۰).

باید توجه کرد ذی حق بودن مفهومی عام‌تر از ذی نفع بودن است و نفعی است که تثبیت شده و رابطه بین این دو مفهوم عموم خصوص من وجه است. پس، هر ذی حقی ذی نفع است، ولی هر ذی نفعی الزاماً ذی حق نیست (صادقی و جوهری، ۱۲۰، ۱۳۹۱). ذینفع مستقیماً از سرانجام دعوی بهره می‌گیرد. در نظام‌های حقوقی مختلف نفع مادی و معنوی قابلیت مطالبه دارد. بنابراین در دعاوی زیست محیطی نیز همین قاعده قابلیت اعمال خواهد داشت.

قانون گذار ایران معیاری برای شناسایی ذی نفع پیش بینی نکرده است. بدین روی، نویسندگان هر یک به زعم خویش معیاری برای تشخیص ذی نفع ارائه می‌کنند که مشتمل بر این موارد است: ۱. حقوقی و مشروع؛ ۲. به وجود آمده و باقی؛ و ۳. شخصی و مستقیم باشد. اگر بخواهیم بر مبنای این نظریه قواعدی را بنا نهیم، باید بگوییم فقط اشخاصی می‌توانند به اقامه دعوا در این زمینه بپردازند که از آلودگی زیست محیطی، شخصاً و به طور مستقیم، زیان دیده باشند. همچنین ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ ایران، دلالت دارد که: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست کرده باشد.» بنابراین، نه تنها باید شخص یا اشخاصی دعوا را طبق طرح کرده باشند، بلکه، علاوه بر آن، باید ذی نفع در دعوا نیز باشند؛ در غیر این صورت دعویشان قابلیت استماع ندارد.

بند دوم: بررسی نحوه احراز سمت در دعاوی محیط زیستی در حقوق ایران

تعبیر زیبایی که یکی از صاحب نظران (رضوانی قوام آبادی، ۱۳۹۰، ۲۱۴) بدان اشاره می‌کند این است که جرایم علیه محیط زیست مجنی علیه قربانی خاموشی می‌باشد و نمیتوان دادخواهی کرد. در صورتی که به طور مستقیم به فردی آسیب زده

نشود، و تنها محیط زیست مورد جرم واقع شود، تقریباً در تمام سیستم‌های حقوقی، در دیدگاه اول، فردی که می‌تواند دعوا را قیام کند، دادستان خواهد بود. امکان طرح دعوا در محاکم برای اشخاص حقیقی در چنین مواردی به صراحت در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته نشده است. اگر چه بنا بر اصل ۳۴ قانون اساسی و به رسمیت شناختن حق افراد برای دادخواهی این حق در نظام حقوقی ما وجود دارد، اجرای این اصل نیز با مانع احراز سمت برخورد می‌کند. در خصوص امکان طرح دعوا از ناحیه اشخاص حقوقی خصوصی قوانین اجرایی تأسیس و فعالیت نهادهای غیردولتی مصوب ۱۳۸۴ وجود دارد که مقرر می‌کند این سازمان‌ها متناسب با موضوع فعالیت خود و برای حمایت از منافع عمومی می‌توانند در مراجع قضایی و شبه قضایی دادخواهی کنند (ماده ۱۶ این نامه) (رضانی قوام آبادی، ۱۳۹۰، ۲۱۹-۲۲۰). ماده ۶۶ قانون این دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای مراکز مردم نهاد، جهت حمایت از محیط زیست، حق اعلام جرم و مراجعه قضایی را به رسمیت شناخته است.^۱ چنانچه مستتر بودن مفهوم توسعه پایدار را در قانون اساسی خود پذیریم (اصل ۵۰)، باید تفسیر متناسب با آن را در قوانین مختلف مرتبط با محیط زیست وفق نظر فوق مدنظر قرار دهیم اگر چه سازمان حفاظت محیط زیست علیه کسانی که به آلودگی یا تخریب محیط زیست می‌پردازند اقدام می‌کند، این نقش در عمل عمدتاً محدود به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی، آن هم به شکلی ضعیف و به شرط فراهم شدن امکان عبور از موانع قانونی یا موانع نامرئی موجود، است. این سازمان از زیرساخت‌های کافی و مؤثر نظارتی به منظور اجرای ضوابط زیست محیطی در نهادها و تشکیلات دولتی و بخش خصوصی برخوردار نیست. همان‌طور که اشاره شد، بحث سمت در طرح دعوی زیست محیطی یکی از مباحث محل تأمل و مناقشه است. در نظام قضایی ایران، تخلف از حقوق زیست محیطی به طور عام برای شهروندان، به خودی خود، مبنایی برای طرح دعوا در محاکم قضایی تلقی نمی‌شود، بلکه یا باید جرمی روی داده باشد و شاکی خصوصی وجود داشته باشد یا به لحاظ حقوقی باید در پرتو مقررات مسئولیت مدنی، از جمله ماده ۱ «قانون مسئولیت مدنی» مصوب ۱۳۳۹، در مقام زیان‌اندیده اقامه و مطالبه شود. در نتیجه، چنانچه این افراد امکان طرح دعوا علیه متخلفان را نداشته باشند و نهادهای دولتی هم به هر دلیل مایل به پیگیری حقوقی موضوع نباشند، راه برای طرح دعوا از ناحیه سایر افراد و شهروندان یا نهادهای غیر دولتی با دشواری روبه روست. این همان مشکلی است که در نظام قضایی هند، با طرح تغذیه «دادخواهی به نفع عموم»^۲ برطرف شده است.

گفتار دوم: نحوه ی احراز سمت و حق دادخواهی نهادهای غیر دولتی در دعوای محیط زیستی

تبیین نقش سازمان‌های غیر دولتی در پیشگیری از جرایم زیست محیطی، لازمه بررسی و آسیب‌شناسی موضع نظام حقوقی ایران در شناسایی حق دادخواهی برای این سازمان‌ها است. شناسایی این حق یکی از معیارهای است که بر اساس آن می‌شود که جایگاه و ضرورت اصل مشارکت را ارزیابی کرد؛ امری که نقش مهمی در روند اجرای مقررات زیست محیطی ایفا می‌کند. در این راستا ابتدا قوانین موجود و آن‌گاه برخی جهت‌گیری‌های نوین در این خصوص بررسی شود.

بند اول: مطالعه ی تطبیقی

موضوع ذی نفع در دعاوی کیفری زیست محیطی، یکی از موارد جنجال‌آفرین نظری و عملی است؛ زیرا جرایم زیست محیطی ماهیتاً دارای وضعیت ویژه ای است که نمی‌شود با جرایم دیگر بررسی کرد. در واقع در این گونه جرایم، مجنی علیه قربانی خاموشی است که توان اعتراض و دفاع از خود را ندارد. در این شرایط دو فرض متصور است.

^۱. تبصره ی ۱ ماده ی مقرر می‌دارد در صورتی که جرم مجنی علیه خاص داشته باشد، این کار منوط به جلب رضایت وی خواهد بود.

^۲. Public interest litigation

فرض نخست، هنگامی است که از رهگذر جرم علیه محیط زیست، به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری خسارت وارد شود؛ در این فرض، به تبع شکایت زیان‌دیده‌ی خصوصی، محیط زیست نیز می‌تواند مورد حمایت نظام حقوقی قرار گیرد.

فرض دوم هنگامی است که جرم صرفاً علیه محیط زیست ارتکاب می‌یابد. بی‌آنکه به طور مستقیم زیانی به اشخاص دیگر وارد شود. آلوده کردن آب رودخانه‌های آزاد، دریاها، صید بی‌رویه، شکار غیرمجاز و تخریب جنگل‌ها از جمله مسائلی است که در نتیجه‌ی آن‌ها محیط زیست قربانی جرایم زیست محیطی واقع می‌شود؛ امری که ظاهراً زیانی را به نحو مستقیم بر اشخاص وارد نمی‌کند.

در خصوص فرض اخیر، جرم را باید از مصادیق جرایم علیه منافع عمومی در نظر گرفت، در این جرایم فقط دادستان یا مدعی العموم دارای سمت قانونی^۱ لازم برای اعلام جرم و طرح دعوی کیفری در دادگاه صالح است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، جرایم علیه محیط زیست در مقایسه‌ی با دیگر جرایم عمومی، در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ در همین رو است که دادستان‌ها نیز نسبت به موارد مظنون به ارتکاب جرایم زیست محیطی توجه چندانی نشان نمی‌دهند. از این رو پرسش هم‌چنان باقی است که در خصوص این گونه جرایم چه باید کرد و چه اقداماتی را می‌توان صورت داد؟

بی‌تردید تقویت نقش سازمان‌های غیردولتی در مشکلات محیط زیستی یکی از راه‌حل‌های مهم حل این مشکل خواهد بود. اقبال این سازمان‌ها و شناسایی حق طرح دعوا به مقررات داخلی محدود نیست لذا در برخی از سندهای بین‌المللی شبیه به کنوانسیون حامی محیط زیست بوسيله حقوق کیفری مورد توجه واقع شده است. ماده‌ی ۱۱ این کنوانسیون به گروه‌های محیط زیستی از جمله سازمان‌های غیردولتی به عنوان ذی‌نفع برای طرح دعوی زیست محیطی، سمت اعطا کرده است. در همین راستا، دستور کار ۲۱ حکومت‌ها و قانونگذاران را برای تضمین غرامت حقوقی و جبران اقدامات اثرگذار بر محیط زیستی که غیر قانونی بوده را نقض می‌کنند، به تاسیس آیین‌های قضایی و اداری دعوت می‌کند. مطالعه‌ی تطبیق حقوق برخی از کشورها این مبحث را آشکار می‌سازد که برای پاسخگویی به این مشکل، کشورها تلاش دارند که با نقش دهی به سازمان‌های غیردولتی در فرایند کیفری این معضل را مرتفع نمایند.

وضع قانون یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مراحل در حفاظت از محیط زیست محسوب می‌شود. تقنین به تنهایی برای صیانت از منابع طبیعی وافی به مقصود نیست؛ زیرا مقررات وضع شده باید توسط ارکان اجرایی به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود. تحقق و اهداف مندرج در قوانین و مقررات وضع شده، در صورتی ملموس خواهد بود که برای عدم اجرای آن‌ها ضمانت اجرایی وجود داشته باشد و این ضمانت اجراها توسط مقامات قضایی صالح تضمین گردد. بر این اساس، در صورتی می‌توان به نظام حقوقی در حوزه‌ی محیط زیست امیدوار بود که هر یک از قوای سه‌گانه وظایفشان را به خوبی انجام دهند.

بند دوم: نظام حقوقی در ایران

در حقوق ایران هیچ‌کدام از قانون‌ها حق دسترسی سازمان‌های غیردولتی به مراکز قضایی را مشخص نکرده است، و این حق را بر حسب متن دعوا به متولیان دولتی محدود کرده است (رمضان قوام آبادی، ۱۳۸۷، ج ۴، ش ۱: ۱۰۵-۱۰۲). این نبود قانون، معضلات بسیاری برای نهادهای محیط زیستی در برابر خطرات آن درست کرده است. با این وجود در حقوق موضوعه

^۱ . Locus standi

ی ایران، به استناد برخی مقررات پراکنده و ارائه ی و تفسیری موسع از آن ها می شود حق دسترسی به مراجع قضایی را استنباط کرد.

۱: قانون اساسی

اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

اصل فوق از ماده ی ۸ اعلامیه ی حقوق بشر جهانی اتخاذ می شود. توجه به عباراتی چون «هر فرد»، «هر کس»، «همه ی افراد ملت» و «هیچ کس» در قانون اساسی این مطلب را روشن می کند که پایه ی حقوقی جهت حضور نهادهای غیر دولتی در دادرسی ها موجود است؛ همچنین در اصل های دیگر ماده فوق و به عنوان مختلف این امر شناسایی شده است. پرسش این است که آیا عدم تصریح به حق سازمان های غیر دولتی برای دادخواهی، می تواند موجبی برای جلوگیری از حضور این سازمان ها شود؟

اصل اخیر بر «منافع عمومی» و «مصلح عامه» بعضی از عنصرهای محیط زیستی تاکید می کند آن ها را «انفال و ثروت های عمومی» نام نهاده، که حکومت اسلامی عهده دار آن است تا مطابق با مصلح عامه مصرف نماید.

هم چنین به موجب اصل ۵۰ قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که باید نسل های در آن زندگی اجتماعی داشته باشند، وظیفه عامه می باشد...». پرسش این است که آیا حفظ محیط زیست یک «وظیفه عمومی» می باشد؟ بر طبق اصل ۸ «در جمهوری اسلامی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی و متقابل است، یعنی وظیفه دولت نسبت به مردم و برعکس، و حد آن را قانون تعیین می کند...». به موجب اصل نود «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند...» واژه ی «هرکس» مذکور در این اصل می تواند تمام اشخاص حقیقی و حقوقی را در برگیرد. از این رو به نظر می رسد نمی توان سازمان های غیر دولتی زیست محیطی را از حق دسترسی به مراکز قضایی جهت حفاظت از محیط زیست محدود کرد.

۲: آیین نامه ی اجرایی تأسی و فعالیت سازمان های غیر دولتی

همانگونه که گفته شد، حق اقامه ی دعوا از سوی سازمان های غیر دولتی در خصوص جرایم زیست محیطی از برخی اصول قانون اساسی مستفاد است؛ افزون بر این، از میان دیگر مقررات حاکم می توان به آیین نامه ی اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان های غیر دولتی مصوب بیست و نهم خرداد ماه ۱۳۸۴ هیأت وزیران اشاره کرد که به طور مستقیم به این مهم می پردازد.

آیین نامه فوق به نهادهای غیردولتی اجازه می دهد که همگام با موضوع فعالیتش، با رعایت مقررات مربوطه فعالیت کند و برای دادخواهی در مراکز قضایی و شبه قضایی عمل کند. برحسب ماده ی ۱۶ آیین نامه، «سازمان های غیردولتی حق دارند مرتبط با فعالیت های خود و برای حفظ منافع عمومی برعلیه افراد حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نمایند».

ماده مذکور تنها ماده ای است که به نهادهای غیردولتی اجازه ی ارائه دادخواست به نفع منافع عمومی می دهد. این سازمان ها در رابطه با موضوع فعالیت های خود و برای حمایت از منافع عمومی دادخواست ارائه می دهند. ذکر «منافع عمومی» در این

ماده با مفاد اصل پنجاهم قانون اساسی مطابق است؛ زیرا حمایت از محیط زیست در این اصل «وظیفه عمومی» می باشد. بر این اساس دادخواهی سازمان های غیر دولتی زیست محیطی برای حمایت از محیط زیست «وظیفه ای عمومی» می باشد و از سوی این سازمان ها در مرحله ی دادرسی ایفا می شود.

به رغم آنچه گفته شد، قالب حقوقی پیش بینی چنین حقی محل تأمل است؛ چرا که از نظر شکلی، آیین نامه ها در زمره ی مقررات محسوب می شوند و نه قوانین؛ لذا فاقد ضمانت اجرای قانونی بوده و بر این اساس است که وفق اصل یکصد و هفتادم «قضاوت دادگاه ها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۸۷). پیش بینی حق دادخواهی برای سازمان های غیر دولتی در آیین نامه ی مذکور به تنهایی وافی به مقصود نیست؛ قانونگذار باید برای تحقق اصل پنجاهم قانون اساسی، مقدمات مشارکت فعالانه ی این سازمان ها را در مرحله ی دادرسی فراهم کند.

قوه قضائیه در پاسخ به این خلاء قانونی، در سال ۱۳۸۷ و به دنبال طرح برخی مطالبات از سوی سازمان های غیر دولتی از یک سو و مواجهه ی قضات دادگستری با طرح دعاوی متعدد توسط شبکه های زیست محیطی غیر دولتی از سوی دیگر، درصدد شناسایی سمت برای این سازمان ها برآمد. به موجب ماده ی ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «نهادهای مردم نهادی که اساسنامه آن ها راجع به حفاظت از اطفال و نوجوانان، زنان، افراد بیمار و معلول یا کم توان ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در همه مسیر دادرسی برای اقامه دلیل مشارکت و نسبت به آرای مراجع قضایی معترض شود».

ماده فوق جهت تقویت نقش سازمان های مردم نهاد در روند کیفری و به منظور حمایت از بزه دیدگان جرائم خاص، بر حضور گسترده آنان در مسیر دادرسی کیفری صحنه می گذارد. باید توجه داشت که نحوه ی نگارش ماده می تواند متضمن دو تفسیر متعارض باشد؛ تفسیر نخست آن که، ماده صرفاً به سازمان های مردم نهاد فعال در حوزه های مورد نظر، حق «اعلام جرم» را اعطا کرده و از اعطای سمت طرح دعوا به آن ها خودداری نموده است. تفسیر دوم که اهداف حقوق شهروندی به طور اعم و حقوق محیط زیست به طور اخص سازگارتر است، این است که با توجه به بخش اخیر ماده که به سازمان های یاد شده «در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل، (حق) شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی» حق اعتراض اعطا می کند، قانونگذار به سازمان های مردم نهاد در دعاوی موضوع ماده، اعطای سمت نموده است. به دیگر سخن، چندان منطقی نیست که قانونگذار بدون اعطای حق طرح دعوا به این سازمان ها، حق اعتراض یا تجدیدنظر خواهی از آرای صادره در خصوص آن دعوا را به آنها اعطا نموده باشد.

افزون بر این، اعطای حق شرکت در کلیه ی مراحل دعوا و حق اعتراض به آراء مراجع قضایی، قرینه ی قابل تأملی بر وجود «نفع حقوقی» برای سازمان های مزبور به عنوان ذی نفع این دعاوی است. دیگر آن که، این حق، ذیل فصل سوم لایحه با عنوان «وظایف و اختیارات دادستان» آمده است که در جای خود بیانگر اعطای یک کارکرد و نقش شبه دادستانی به سازمان های مردم نهاد است؛ امری که نوآوری بی دلیلی در حقوق ایران به شمار می آید.

گفتار اول: سمت در دعوی

قواعد سنتی مربوط به سمت در دعوی لازم می دانند طرح کننده دعوی نفع کافی یا مسئولیت شخصی نسبت به خروجی پرونده داشته باشد تا از دیگر افراد یا عموم در سطحی گسترده تر، متمایز شوند. خسارت وارده به خواهان باید به رفتار

ادعایی خواننده قابل انتساب باشد. افراد و گروهها در صورتی دارای این شرایط شناخته می‌شوند که قادر به اثبات ورود خسارت به مناظر، منافع طبیعی یا تفریحی‌شان باشند.^۱

جائیکه افراد متعددی زیان می‌بینند، آن‌گونه که اغلب در خسارت زیست محیطی شایع است، بسیاری از کشورها اجازه می‌دهند که یک یا تعدادی از اعضای گروه یا طبقه‌ای که آسیب مشابهی متحمل شده یا مبنای مشترکی برای طرح دعوی در اختیار دارند، طرح دعاوی جمعی یا صنفی اقدام کنند. دعوی جمعی اساساً سازوکاری آیینی است که امکان رسیدگی سریع و مناسب به قضایای را فراهم می‌آورد که دربردارنده خسارت به تعداد بسیار زیادی از اشخاص هستند. این آیین به تضمین استحکام در آراء و احکام جبران خسارت و همچنین جلوگیری از اشاعه دعاوی جداگانه و فردی کمک می‌کند. دادخواست دهندگان از جانب خود و افراد دیگر طبقه خود اقدام به ثبت دادخواست می‌کنند؛ به دیگر سخن، دادخواست دهندگان در ابتدا دیگران را نمایندگی می‌کنند و سپس از آنها می‌خواهند که به جریان دعوی ملحق شوند. اشخاص ذینفع اغلب از طریق اعلان‌های عمومی برای الحاق به قضیه دعوت می‌شوند. برای اینکه دعاوی جمعی پذیرفته شوند به مانند ایالات متحده و هندوستان باید در قوانین آیین دادرسی مجاز شناخته شده باشند. همچنین زمانی که وقایع خاصی حقوق اساسی را نقض کرده و به جمع کثیری آسیب می‌رسانند، دادگاه‌ها ممکن است دعاوی جمعی را به عنوان وسیله‌ای برای اجرای حق اساسی بر محیط زیست سالم، پذیرفته و یا حتی توصیه کنند.

گفتار دوم: اجرای قوانین

قوانین و مقررات زیست محیطی با مجاز دانستن شهروندان به طرح دعوی- خواه علیه یک مقام اداری برای قصور از انجام یک اقدام لازم و خواه علیه شخصی که ادعا می‌شود از مقررات یا استانداردهای زیست محیطی تخلف کرده است- به توسعه سمت شهروندان برای مطالبه جبران خسارت از محاکم کمک کرده‌اند. برای نمونه در نیوساوت ولز استرالیا قوانین عریض و طولی پیش‌نویس شده‌اند که به «هر شخصی» اجازه فرآیند قضایی علیه هر شخص دیگری که ادعا می‌شود از یک مجوز، استاندارد، آیین‌نامه، شرط، الزام، ممنوعیت یا دستور قانونی تخلف کرده است، اعطاء می‌کنند. قوانین مشابهی در هندوستان و ایالات متحده به تصویب رسیده‌اند. دادگاه‌ها باید درباره چگونگی تفسیر واژه «هر شخص» تصمیم‌گیری کنند. دادگاه‌ها باید بویژه تصمیم بگیرند که آیا افراد باید دارای منفعتی باشند که لطمه دیده است اینکه قانون قصد داشته درها را به روی تمامی اشخاص دارنده منفعت در موضوع باز کند تا به عنوان شاکی خصوص اقدام نمایند.

گفتار سوم: طرح دعاوی منفعت عمومی

دعوی منفعت عمومی از دعاوی عادی که در آنها طرفین به دنبال حل اختلافی هستند که خاص آنها بوده و جز تا حد تنویر قانون در موضوع پیشامده هیچ پیامدی بر عموم جامعه ندارند، متفاوت است. برخلاف این‌گونه دعاوی منفعت عمومی به طور کلی به اختلافات راجع به حقوق عامه یا بحثی از آن مربوط شده و شکایات، اغلب علیه دولت در ارتباط با اقدامی اداری یا اجرایی طرح می‌شود. جبران ممکن است به اعلام قانون در نکته مورد نظر یا حکم به دستور توقف محدود شود زیرا معمولاً در این نوع دعوی غرامت اصلی به شمار نمی‌رود. دعاوی منفعت عمومی به طور معمول توسط گروه‌های دارای منفعت عمومی و افراد آغاز می‌شود. برخی قوانین اعطای گسترده اجازه‌ی طرح دعوی در هر "ایراد خطر فوری یا قابل توجه به سلامتی یا محیط زیست" از دعاوی منفعت عمومی حمایت کرده‌اند. این قوانین اغلب در موضوعات مربوط به پسماندهای خطرناک اعمال می‌شوند.

¹ . See, e. g., SCRAP v. U.S., 412 U.S 669 (1973)

یک سؤال مفروض در دعوی منفعت عمومی این است که آیا سمت فقط به افراد تعلق دارد یا این که سازمانهای غیردولتی نیز می توانند دارای چنین سمتی در نظر گرفته شوند. کشورهای بسیاری اقلیت سازمانهای غیردولتی برای دادخواهی از جانب اعضایشان را به رسمیت شناخته اند. برای نمونه، در هندوستان سمت در دعوی به اندازه کافی منعطف شده است تا به گروهها و سازمانهای ذینفع اجازه آغاز کردن دعوی منفعت عمومی را بدهد. دیوان عالی هندوستان اساساً وجود دو دسته سمت را اعلام نموده است: سمت نماینده و سمت شهروندان. سمت نماینده به گروههای منفعت عمومی و دیگران معمولاً اجازه می دهد تا در قضایای مربوط به حقوق بنیادین، اشخاص یا جوامع آسیب دیده را نمایندگی کنند. سمت شهروندان، به گروهها یا اشخاص ذینفع اجازه می دهد تا به عنوان شهروند ادعا کنند که در موضوعات مهم مربوط به منافع ملی ذینفع هستند؛ این نوع سمت معمولاً در حوزه حقوق اداری مورد استفاده قرار می گیرد.

گفتار چهارم: مسائل پیش از دادرسی

بسیاری از نظام های حقوقی بر ترتیب تقدم مذاکره، مصالحه و فیصله اختلافات استوار هستند. حتی جائیکه فیصله اختلافات رسماً تشویق نمی شود فیصله می تواند برای عدالت بیشتر، تسریع جریان رسیدگی به پرونده ها و ترویج کارایی مدنظر قرار گیرد. قضات می توانند فیصله اختلافات را چه با درخواست مذاکره از طرفین دعوی و چه با مشارکت فعال در مذاکرات یاد شده ترویج کنند. در برخی از موارد، کارکنان قضایی مذاکرات را هدایت کرده و فیصله بدست آمده را برای تایید به قضات ارائه می کنند. نه تنها پرونده ها مدنی که پرونده های کیفری نیز ممکن است بدون نیاز به دادرسی حل و فصل شوند. حتی پس از آغاز رسیدگی در دادگاه نیز قضات می توانند با طرفین دعوی کار کرده و آنها را بسوی مذاکره برای رسیدن به فیصله مرضی الطرفین ترغیب نمایند. این نکته بویژه در دادخواهی ها پیچیده ای که در آنها بار اثبات خسارات دشوار است، حائز اهمیت است.

بند اول: روشهای جایگزین حل و فصل اختلافات

شماری از روش های جایگزین حل و فصل اختلافات سنگین محاکم بکاهند. دو نوع از عمومی ترین روشهای یاد شده میانجی گیری (که از آن به عنوان «سازش» نیز یاد می شود) و داوری هستند. در قوانین ملی و قواعد دادرسی بسیاری از کشورها به میانجی گیری و داوری اشاره شده است.

میانجی گیری مذاکره تسهیل شده ای است که در آن، یک طرف ثالث کارآزموده و بیطرف با افزایش ارتباط میان طرفین، شناسایی منافع و کشف راه های منتهی به راه حل مرضی الطرفین به دنبال ارتقای مذاکرات میان طرفین یک تعارض یا نمایندگان آنها برمی آید. در این روش، طرفین اختلاف مسئول مذاکره برای فیصله اختلاف هستند و میانجی هیچ قدرتی برای تحمیل راه حل ندارد؛ نقش میانجی کمک به فرآیند مذاکره در حالتی مورد قبول طرفین است. این نقش نوعاً نظارت بر چانه زنی ها، کمک به طرفین اختلاف برای یافتن زمینه های مشترک و درک گزینه های در دسترس آنها، پیشنهاد راه حل های ممکن و در نهایت مساعدت به طرفین برای پیش نویسی موافقتنامه فیصله اختلاف را در برمی گیرد. هر چند میانجی گیری به طور نوعی در چهارچوب اختلاف خاصی رخ می دهد که به طرفهای معدودی محدود است اما آیین های میانجی گرانه همچنین برای توسعه خط مشی های کلی یا اهداف قوانین نیز به کار رفته و در نتیجه ممکن است شامل جمع کثیری شوند که دارای منافع متنوعی هستند. میانجی گیری در اغلب اوقات فرآیندی داوطلبانه است اما در بعضی کشورها ممکن است توسط قانون یا دستور دادگاهها اجباری باشد. برای نمونه بنگرید به فهرست واژگان مؤسسه فیصله اختلافات زیست محیطی ایالات متحده.

داوران نقش شبه قضایی بازی می‌کنند؛ آنها گرچه نوعاً تصمیمات یا احکامی در مورد موضوع اختلاف صادر می‌کنند اما تفاوت‌های اساسی بین احکام داوری و آراء قضایی وجود دارد. داوری به طور معمول برآمده از موافقت صریح و لازم‌الاجرای طرفین برای تسلیم اختلاف به طرف ثالث بی طرفی است که توسط طرفین اختلاف و اغلب از میان فهرستی از متخصصان انتخاب می‌شود. طرفین اختلاف همچنین قلمرو اقتدار داوران و قواعد حاکم بر رسیدگی آنها را تعیین می‌کنند. در برخی از نظام‌های حقوقی، دادگاهها به عنوان پیش یا بدل رسیدگی قضایی، می‌تواند بعضی از قضایای مدنی را به داوری ارجاع دهند. در کل، داوری در مقایسه با رسیدگیهای قضایی رسمیت کمتری دارد و بسیار سریع‌تر به نظر می‌رسد.

علیرغم کارکردهای یاد شده فواید روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات دارای اهمیت بیشتری است. این روشها از نظر زمان و منابع لازم برای حل اختلافات عموماً به عنوان روش‌های بسیار مناسب تلقی می‌شوند. آنها همچنین زمان نیل به خروجی آخر رسیدگی‌ها که در قضایای زیست محیطی می‌تواند به کاهش یا جلوگیری از خسارات زیست محیطی کمک کند، را به طور متواتر کاهش می‌دهند و سرانجام اینکه روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات رویکردهای سازنده نسبت به حل مشکلات و سازش در مورد راه حل‌های سودمند مرضی‌الطرفین را تشویق و ترغیب می‌کنند. روشهای یاد شده همچنین روند حل اختلاف را به دستان خود طرفین می‌سپارد و به آنها حس نقش‌آفرینی در نتیجه رسیدگی را می‌دهد.

در قضایای زیست محیطی مزیت‌های دیگری نیز برای روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات وجود دارد. برخی از متدهای روش‌های یاد شده از قبیل ایجاد اجماع، تسهیل، یا گفتگوهای مدیریت تعارض، اثر بخشی خود را به ویژه در دادخواهی‌های چند طرفه، که از ویژه‌گی‌های اختلافات زیست محیطی است، به اثبات رسانده‌اند. به کارگیری روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در اختلافات زیست محیطی بویژه در جایی که طرفین اختلاف، روابط مستمری داشته‌اند مانند همسایگان؛ و در جایی که آنها از بهبود و ارتقای روابط شان در دراز مدت سود می‌برند، کارآمد است برای نمونه به کارگیری این روشها در حل اختلافات ناشی از استفاده از زمین و اختلافات میان مالکین سواحل رودخانه‌ها در بین همسایه‌ها، کارآمد بوده است. بعلاوه، روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات به دلیل انعطاف‌آیینی که دارند، به کارگیری مستمر کارشناسان امر را به عنوان میانجی‌ها یا داوران، اجازه می‌دهند؛ امری که در قضایای پیچیده زیست محیطی می‌تواند به پیشبرد رو به جلو فرآیندها کمک کند.

روش‌های جایگزین حل و فصل اختلافات در قضایای بین‌المللی که بسیاری از آنها به مسائل زیست محیطی یا اجتماعی مربوط می‌شوند، نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند.

بند دوم: مدیریت فیصله

قضات، قضایا و جریان آنها را از طریق دادگاه، قواعد و آیین‌هایی که صلاحدید قضایی قابل توجهی به آنها می‌دهند، مدیریت می‌کنند. در صورتی که قوانین آیین دادرسی اجازه دهند دادگاه می‌تواند از استماع یک قضیه خودداری نموده و یا نصب کارشناس کرده یا برای درک قضیه تصمیم به پذیرش گواهی دوست دادگاه بگیرد.

بند سوم: دستور موقت یا تدابیر جبرانی موقتی

برخی از قضایا در بردانده مسائل فوری هستند که اگر دستگاه قضایی دستورات مقدماتی برای حفظ وضع موجود در خلال دادرسی صادر ننماید، حل و فصل اختلاف عمیق خواهد شد. فوریت بعضی از موضوعات به این معنی است که تدابیر موقتی

در خواستی می توانند بطور یکجانبه (بدون حضور طرف دعوی) مورد رسیدگی قرار گرفته و قضات ممکن است ناگزیر از رسیدگی و تصمیم گیری سریع شوند.

گفتار پنجم: صلاحیت موضوعی و دادگاه نامناسب در دعاوی زیست محیطی

بعضی از دادگاهها صلاحیت موضوعی محدودی دارند و خواهان ها باید اثبات کنند که قضیه مطروحه از جانب آنها در قالب موضوعی می گنجد که دادگاه نسبت به آنها ذیصلاح است؛ و گرنه دادگاه قادر به رسیدگی نخواهد بود.

دادگاه نامناسب^۱ دکترین صلاحیدیدی است که به دادگاه اجازه می دهد در صورت وجود دادگاه مناسب تر، دعوی را رد کند. این موضوع احتمالاً در سیاق زیست محیطی، بیشتر زمانی رخ می دهد که قضیه به آسیب زیست محیطی فرا مرزی مربوط باشد.

در تصمیم به رد دعوی فاکتورهای متعددی دخیل هستند. بعضی از محاکم به انتخاب دادگاه از سوی خواهان احترام قابل توجهی قائل بوده و فقط در صورت ایراد مشقت شدید به خواندگان و شهود، دعوی را رد می کنند. این وضعیت بویژه هنگامی صادق است که خواهان دعوی را در محل اقامت خود که در آن خسارت حادث شده، اقامه کرده باشد. در این محل، جمع آوری ادله و ارزیابی خسارت و دامنه صدمات به سرعت ممکن بوده و خواهان از تحمل هزینه اضافی دادخواهی در حوزه صلاحیتی دیگر احتراز خواهد کرد.

گفتار ششم: محاکمات و مرور زمان در دعاوی زیست محیطی

محاکمات معمولاً زمان گیرترین بخش فعالیت های قضایی هستند. در بعضی از قضایا طرفین اختلاف در مورد تفسیر و اعمال قانون توافق دارند اما برداشت های متفاوتی از امور موضوعی (وقایع) پرونده ارائه می دهند. برای مثال، یک قضیه راجع به آلودگی ممکن است کلاً حسب اینکه خواهان آلاینده هایی را منتشر کرده باشد یا خیر و یا آلاینده ها باعث صدمه به خواهان شده باشند یا خیر، به جریان بیفتد. در قضایای دیگر، دو طرف ممکن است بر سر وقایع مرتبط توافق داشته اما در مورد اعمال قانون بر قضایای یاد شده اختلاف نظر داشته باشند. برای نمونه، امکان دارد که قابلیت اعمال یک قانون یا آیین نامه زیست محیطی بر رفتار خاص مورد نظر مورد اعتراض قرار گیرد. در بعضی قضایا هم امور حکمی و هم امور موضوعی مطرح می شود.

دادگاهها رسیدگی کننده برای تصمیم گیری در امور موضوعی و حل و فصل اختلافات باید ادله و مدارک ضروری را در اختیار داشته باشند. اگر دادگاه رسیدگی کننده قابل اصلاح است اما اگر دادگاه به وقایع ضروری یا مهم دسترسی نداشته باشد، اصلاح نتیجه حاصل از دادرسی دشوارتر خواهد بود. در یک رسیدگی ترافیعی، تکلیف ارائه ادله و مدارک به عهده مدعیان چنین ادله در هر دو طرف دعوی است و فرض بر آن است که آنها کلیه ادله و استدلال های حقوقی لازم را برای دفاع از مواضع شان ارائه و طرح خواهند کرد. با این همه، قضات عموماً اختیار دارند به منظور تحصیل بهترین ادله و مدارک نسبت به شرایط زیست محیطی مورد نظر، اقدام به نصب کارشناس کرده یا دستور به معاینه محلی بدهند. برای نمونه نگاه کنید به قضیه رامیا آیوتارد علیه وزیر محیط زیست و کیفیت حیات (Ramiah and Autard, 1997) (انجام معاینه محلی در منطقه ای که ماهیت آن به عنوان تالابی حساس مورد تردد واقع شده بود).

^۱ . Forun non conveniens.

دعاوی مربوط به آسیب‌های زیست‌محیطی اغلب سالها پس از انتشار یک بخش یا تمام آلاینده‌ها به محیط زیست اقامه می‌شوند. از این رو مساله مرور زمان بسیار اهمیت دارد. در کل، دادگاهها جایی که آلودگی به تازگی در خاک یا آبهای زیر سطحی رخ داده و بدون انجام تحقیقات علمی یا نمونه برداری واقعی آشکار نیست، قاعده «کشف» را اعمال می‌کنند. پس معمولاً تاریخ محاسبه مرور زمان از هنگامی آغاز می‌شود که خواهان دانسته و یا به طور معقولی باید می‌دانسته که جراحت شخصی یا خسارت به اموال به دلیل مواد و آلاینده‌های خطرناک ایجاد شده است. خواهان‌ها همچنین می‌توانند ادعا کنند که آلودگی یک مزاحمت مستمر یا یک آسیب یا تخلف در جریان است و در نتیجه فعل زیانبار بیشتر از آنکه مربوط به گذشته باشد حال است. هنگامی که آلودگی به سرعت قابل کاهش نباشد احراز مزاحمت دائمی یا مستمر بسیار ساده تر است.

دیگر مسائل مربوط به مرور زمان، هنگام دادخواهی از اقدامات دستگاهها بروز می‌کنند. نخست اینکه، اقدام دستگاه ممکن است اولین رشته از زنجیره اقدامات منتهی به آسیب زیست‌محیطی باشد حال آنکه آسیب هنوز آشکار نشده است. در این سناریو اگر شکایت قبل از تکمیل زنجیره اقدامات اقامه شود، به عنوان اقدام قضایی ناقص یا زود هنگام در نظر گرفته خواهد شد. نگاه کنید به قضیه انجمن ملی زیست‌گرایان حرفه‌ای علیه شرکت با مسئولیت محدود نیروگاه نیل (خواهان‌ها به دلیل اینکه «صرف امضای» موافقتنامه یک نیروگاه، هیچ آسیب زیست‌محیطی به وجود نمی‌آورد برای دریافت دستوری مبنی بر تهیه و ارائه گزارش ارزیابی پیامد زیست‌محیطی توسط شرکت محقق نیستند).

بسیاری از نظام‌های حقوقی بررسی قضایی را فقط در مورد اقدامات «نهایی» دستگاهها اجازه می‌دهند. این مسأله که اقدام یک دستگاه به عنوان یک اقدام نهایی تلقی شود تابع چندین فاکتور است:

(۱) آیا موضع دستگاه صریح است؟

(۲) آیا اقدام مبنای قانونی دارد و یا حقوق و تکالیف طرفین را متأثر می‌سازد؟

(۳) آیا اقدام پیامد فوری بر عملیات روزمره طرفی که با نظم کار می‌کند، خواهد داشت؟

(۴) آیا صرفاً مسائل حقوقی مطرح هستند؟

(۵) آیا در این مقطع زمانی، خواهان از بررسی قضایی اقدام مطروحه سود خواهد بود؟

در برخی قضایا خواهان‌ها تلاش می‌کنند با مراجعه مستقیم به دادگاه تمام آیین‌های اداری را دور بزنند. بیشتر دادگاه قبل از اینکه دادخواهی را بپذیرند. طی سازوکارهای جبرانی اداری را لازم می‌دانند. با این همه، وقتی که خواننده خصوصی بر ضد حقوق قانونی یا عرفی خواهان اقدام کرده باشد، حقوق یاد شده ممکن است به طور مستقیم قابل اجرا بوده و به دادگاه اجازه منع کردن تخلف را در حالتی مستقل از اقدام دستگاه، بدهند.

گفتار هفتم: قواعد آیین دادرسی در دعاوی زیست‌محیطی

هدف محوری قواعد آیین دادرسی تضمین تصمیم‌گیری عادلانه، سریع و کم‌خرج در مورد هر اقدام قضایی است. این قواعد می‌توانند باعث شفافیت و قابل‌پیش‌بینی شدن فرآیندهای قضایی شده و صدور حکم در ماهیت دعوی را تسهیل کند. امکان دارد برخی از وکلا بکشند تا با ایجاد تأخیر در دادرسی و افزودن به هزینه‌های آن از قواعد آیین دادرسی سوء استفاده کنند. قواعد دادگاه در قضایای مقتضی ممکن است اعمال مجازاتهایی را معین کنند.

در مسئولیت مدنی به مانند مسئولیت بین المللی دولت، خواهان بار ارائه و اثبات دلیل را به دوش می کشد که نوعاً مستلزم اثبات رابطه سببیت، شناسایی آلوده ساز و اثبات ورود خسارت است. باید رابطه علیت میان فعل زیانبار و خسارت وارده اثبات شود و خسارت نباید خیلی دور یا خیلی ذهنی^۱ (نظری) باشد. به چند دلیل، قضایای راجع به آلودگی مشکلات خاصی را در این زمینه مطرح می کنند. نخست، فاصله منبع آلودگی از محل بروز خسارت ممکن است بسیار زیاد و حتی صدها مایل باشد؛ چنین وضعیتی حتی وقتی که فعالیت های آلوده ساز قابل تشخیص باشند نیز می تواند تردیدهایی را در مورد رابطه علیت ایجاد کند. دوم، آثار مضر آلاینده ها ممکن است تا سال ها یا چندین دهه پس از ارتکاب عمل آشکار نشوند.

در برخی شرایط، حقوق محیط زیست مدرن به جای ضوابط سنتی به طور دستوری رابطه سببیت را فرض گرفته است. برای مثال، در شرایطی که قانون یا مقررات متعاقب آن با جزئیات اقدام به توصیف رفتارهای متخلفانه زیست محیطی و جبران های ناشی از آن تخلف نموده است، ممکن است دیگر نیازی به اثبات رابطه سببیت در حالت سنتی آن وجود نداشته باشد. برای نمونه اگر یک رژیم حقوقی دفع بدون مجوز فاضلاب را به آبهای سطحی ممنوع کرده باشد، صرف واقعیت وجود یک دفع بدون مجوز، بی آنکه نیازی به اثبات ورود زیان باشد، می تواند به مسئولیت و جبران هایی از قبیل دستور الزام به توقف دفع فاضلاب، یا جریمه یا مجازات مرتکب منجر شود. این در حالی است که گفته می شود برای توجیه حکم به خسارات زیست محیطی عموماً اثبات رابطه سببیت مورد نیاز بوده و دعاوی که بر قوانین زیست محیطی استوار نیستند باید همچنان رابطه سببیت را نشان بدهند.

افزون بر موضوعات راجع به بار اثبات دلیل، محاکم باید درباره استاندارد ادله مطروحه و در برخی مواقع استاندارد بازنگری تصمیم گیری کنند. در قضایای زیست محیطی معمولاً استانداردهای سنتی معمول در رسیدگیهای مدنی و کیفری اعمال می شود اما ممکن است حقوق محیط زیست به دستگاهها دستور دهد متقاضیان را به درخواست مجوز وادار کرده و یا برای توفیق آنها در دادرسی، آنها را از الزامات استاندارد خاصی از دلیل مثنی کند. اگر از تصمیم یک دستگاه درخواست تجدیدنظر شود قاضی با موضوع تصمیم گیری بر اساس استاندارد بازنگری که باید بر تصمیم دستگاه اعمال شود، روبرو خواهد شد.

بند دوم: عدم قطعیت علمی و انتخاب قانون

۱: عدم قطعیت علمی

وقتی که مدرک قاطعی در دسترس نباشد عدم قطعیت علمی، مسأله چگونگی حفاظت از سلامتی عمومی و محیط زیست را مطرح می کند. برای نمونه، مدرک ممکن است ضعیف تر از آن باشد که وجود علیت و تأثیر انکارناپذیر میان فعالیت ها و زیان ها به منظور اطمینان از غیر زیان بار بودن انتشار یا انجام آنها وجود داشته باشد، قانون مجوز انجام بعضی از فعالیتها را می دهد.

از قضاات درخواست می شود تا قواعد علمی را اعمال کنند که در مورد آنا ابهاماتی وجود داشته و متخصصین درباره آنها اختلاف نظر دارند. مدرک باید بر اصول قابل اتکا و با ارزش علمی استوار بوده و به شخص بررسی کننده وقایع، کمک کند تا موضوع را درک نماید. قاضی ممکن است ملزم به کشف واقعیت بر اساس متدولوژی های علمی قابل اتکا و پیچیده شود.

^۱ . Speculative.

قضات اغلب نیازمند سنجش وزن گواهی های معارض کارشناسان می شوند به عنوان یک مسأله عملی، موضوع گواهی کارشناس هنگامی بسیار مسأله ساز می شود که کارشناسان از جانب و به هزینه یک طرف دعوی گواهی داده باشد. در چنین مواردی نظر کارشناس بیشتر از آنکه یک تحلیل کارشناسی بیطرفانه باشد در طرفداری از کارفرما بوده و فقط می تواند به روشن شدن موضوع و البته شاید کشف واقعیت کمک کند.

۲: انتخاب قانون

انتخاب قانون در دعاوی زیست محیطی به طور عمده در موضوعات فرامرزی یعنی در جایی که فعالیت در یک کشور انجام شده و زیان در کشور دیگر آشکار می شود، مصداق پیدا می کند. دادگاه صلاحیتدار در مورد قانون قابل اعمال تصمیم گیری خواهد کرد. بطور کلی، محاکم قانون محل دادگاه را اعمال می کنند اما قوانین امری ملی، نگرانیهای ناشی از خط مشی های عمومی و اصل عدم تبعیض نیز بر انتخاب قانون تأثیر می گذارند. اصل اخیر دربردارنده این قاعده حقوقی است که در هیچ قضیه ای نباید به شکایت خواهان بر اساس قواعدی رسیدگی شود که از قواعد قابل اعمال در محل انجام فعالیت نامطلوب تر است.

مبحث سوم: بزه دیدگان زیست محیطی یا ذینفعان در دعاوی

پرسش ها در خصوص نابرابری، ضرر و فرمانبرداری با بحث بزه دیدگان زیست محیطی در ارتباط است. برخی از این چالش ها در رأس مسائل جرم شناسی جهان بوم قرار دارند.

بزه دیده زیست محیطی که در دعاوی به نوعی ذینفع محسوب می شوند، انسان یا هر چیز دیگری است که در اثر رفتار عامدانه یا توأم با غفلت دیگری متضرر شده است، بنابراین میتوان هر شخص حقیقی یا حقوقی را ذینفع قلمداد کرد که در آنها عنصر ضرر نهفته باشد، ضرر زیست محیطی خود می تواند بر اساس روش های مختلف مفهوم سازی شود؛ که به طوری که ضرر وارد بر انسان ها و غیر انسان ها در این قلمرو قرار می گیرد.

در قلمروی خاص بزه دیده شناسی زیست محیطی نیز تأکید بر آن است که انسان و نه گونه های جانوری و گیاهی بزه دیده هستند. علاوه بر این، پیچیدگی و رشد بزه دیده شناسی به مثابه یک قلمروی مطالعاتی در جرم شناسی به دلیل توجه به انسان ها به عنوان بزهکاران، بزه دیدگان و مشاهده گران صورت گرفته است.

نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش شد به بررسی ادله و قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی زیست محیطی براساس ارکان تحقق این مسئولیت پرداخته شود.

منابع

۱. رضانی قوام آبادی، محمد حسین ۱۳۸۷، تاملی بر نقش و جایگاه سازمان های غیردولتی در دعاوی کیفری زیست محیطی، مجله نامه مفید، شماره ۶۷.
 ۲. رضانی قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۹۰)، «پیشگیری و سرکوب جرایم زیست محیطی در پرتو اقدامات سازمان های»
 ۳. صادقی، محمود و مهدی جوهری (۱۳۹۱). «ذی نفع در دعاوی ناشی از اختراع از نگاه قانون و رویه ی قضایی»، دیدگاه های حقوق قضایی، ش ۵۹.
4. Ramiah and Autard v. Minister of Environment and Quality of Life (Maurius Environment Appeal Tribual, March 7, 1997).